

---

# ایران باستان

---

ماریا بروسیوس

مترجم  
عیسی عبدی



نسترمایه

تهران

۱۳۹۸

# فهرست

۷	یادداشت ناشر انگلیسی	
۹	پیش‌درآمد	
۱۱	اختصارات	
۱۴	نام ماه‌ها در تقویم هخامنشی	
۱۵	نام ماه‌ها به پارسی و پهلوی	
۱۷	مقدمه	۱
۲۳	هخامنشیان	۲
۲۳	بررسی تاریخی	
۵۷	شاه و دربار	
۷۴	سازمان و دستگاه اداری شاهنشاهی	
۹۴	مذهب	
۱۰۴	هنر و معماری	
۱۰۹	تکمله: پیدایش «دیگری»: پارسیان و جنگ‌های ایران و یونان	
۱۱۳	اشکانیان	۳
۱۱۳	گفتار آغازین	
۱۱۵	بررسی تاریخی	
۱۳۹	شاه و دربار	

## یادداشت ناشر انگلیسی

۱۵۳	سازمان امپراتوری .....
۱۶۷	مذهب .....
۱۶۸	هنر و معماری .....
۱۸۰	تکمله: اشکانیان در منظر رومیان .....
۱۸۵	ساسانیان .....
۱۸۵	بررسی تاریخی .....
۲۰۹	شاه و دربار .....
۲۳۲	سازمان امپراتوری .....
۲۴۱	مذهب .....
۲۵۰	هنر و معماری .....
۲۵۷	پیوست ها .....
۲۵۷	سلسله‌ی هخامنشی .....
۲۵۷	سلسله‌ی اشکانی .....
۲۵۹	سلسله‌ی ساسانی .....
۲۶۱	گزیده‌ی منابع .....
۲۶۷	نمایه .....

تاریخ‌نگاران اروپایی غالباً تاریخ پادشاهی‌های ایران را از نظرگاه یونانیان و رومیان که از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را از ایرانیان فراتر می‌دانستند، به نگارش درآورده‌اند؛ در یک کلام آنان ایرانیان را بربر می‌شمردند. اما این تمدن هندواروپایی یکی از تمدن‌های بسیار پیشرفته و شکوفای جهان باستان به شمار می‌آمد، و جامعه‌ی آن، که جامعه‌ای بود با زبان‌ها و فرهنگ‌ها و ادیان مختلف، تأثیر ژرف و درازآهنگی بر جهان باختری گذاشت.

این پژوهش پژوهشی است زنده و روشن که تاریخ ایران باستان را آن‌گونه که سزاوار است به خوانندگان معرفی می‌نماید: از آغاز سلسله‌ی هخامنشی (۵۵۹-۳۳۰ پ.م.) - نخستین پادشاهی‌ای که یک امپراتوری جهانی به وجود آورد - گرفته تا شاهنشاهی ناهمگون اشکانی (۲۴۷ پ.م.-۲۲۴ م.) و شاهنشاهی قدرتمند ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م.) که در پادشاهی خسرو انوشیروان به اوج خود رسید.

این کتاب که در نوع خود بی‌نظیر است، تاریخ دوران هخامنشی و ادوار پس از فتح اسکندر را مرور می‌کند و فصولی را به‌طور جداگانه به زمینه‌های گوناگون مانند جامعه، اقتصاد، جنسیت، قدرت و سپاه اختصاص می‌دهد. از این‌رو، راهنمایی اساسی برای گشودن دید خوانندگان به ایران باستان و اثری بایسته برای دانشجویان، خوانندگان و علاقه‌مندان به شمار می‌آید.



## هخامنشیان

### بررسی تاریخی

#### نخستین پادشاهان پارسی

در نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتم پیش از میلاد، کوروش اول پارسی (به ایلامی کوروش<sup>۱</sup>، حدود ۶۲۰-۵۹۰ پ.م.) عنوان «شاه انشان» را از پدر خویش، چیش پیش، به ارث برد. اینان بر ایالت پارسه یا پارس (فارس کنونی)، که در جنوب باختری ایران قرار داشت، فرمانروایی می‌کردند. پارس قبلاً بخشی از پادشاهی ایلام به شمار می‌رفت. ایلام دارای دو تختگاه شوش و انشان بود و در آن سوی رشته‌کوه‌های زاگرس، از خوزستان تا پارس را دربر می‌گرفت.

اما شکست ایلامی‌ها از دست آشوربانیپال، پادشاه آشور، و ویرانی شوش، تختگاه باختری آن، در سال ۶۴۶ پیش از میلاد، خلأیی در فرمانروایی منطقه‌ی پارس پدید آورد. پارسیان که در کنار بومیان ایلام چندین سده در صلح و آرامش زیسته بودند، جایگاه خویش را به سطح یک طبقه‌ی نجیب‌زاده برکشیدند. چیش پیش از این طبقه برآمد و توانست در مقام سرکرده‌ی اصلی خاندان، آن خلأ سیاسی را پر کند. چیش پیش و جانشینان بلافصل او به پاسداشت اقتدار دیرین ایلام، به جای عنوان «شاه شوش و انشان» لقب «شاه انشان» را بر خود نهادند.

1. Kurush

این تغییر عنوان از نظر سیاسی حرکتی نمادین بود تا پارسیان در مقام جانشینان شاه ایلام، بر اعتبار خویش بیفزایند. آنان همچنین با این لقب به شهر انشان که پایتخت خاوری ایلام بود اعتباری دوباره بخشیدند، زیرا انشان در میانه‌ی سده‌ی هفتم پیش از میلاد از رونق و اعتبار خویش افتاده بود.

نوشته‌ای بر مهر شخص کورش اول، او را خیلی ساده «کورش انشانی، پسر چیش پیش» معرفی می‌کند. در کنار آن نوشته تصویری از شاه دیده می‌شود که سوار بر اسب در تعقیب دشمنان است و تعدادی از آنان را کشته و در پیش پای اسب خود بر خاک افکنده است (تصویر ۱). وی با اقتباس سبک هنری ایلامی نو و همچنین با به‌کارگیری خط میخی در کتیبه‌اش، پیوند خود را با فرهنگ ایلام نشان می‌دهد. نوه‌ی او، کورش دوم، در آثار مکتوب خود با جسارت بیشتری سخن می‌گوید و خود و نیاکنش را تا چیش پیش صاحب عنوان شاهی می‌داند.

شاید کورَش پارسوماشی<sup>۱</sup> که نامش در کتیبه‌ی نوآشوری آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۷/۶۳۱ پ.م.؟) آمده، همان کورش اول باشد. کورش بنا به آن کتیبه، به خاطر پیروزی آشوربانیپال بر ایلام و چیرگی او بر شوش در سال ۶۴۶ پیش از میلاد، آروکو<sup>۲</sup>، یکی از پسران خود، را همراه باج و خراج به دربار شاه آشور می‌فرستد. اگر از تفاوت اسمی آن دو بگذریم، باز هم جایگاه جغرافیایی پارسوماش همچنان محل اختلاف است و آشکار نیست که همان پارس باشد.



تصویر ۱. مهر کورش اول با کتیبه‌ی ایلامی (طرح از ماریون کاکس).

با این همه، این احتمال هم وجود دارد که شاید آن سند آشوری نشان‌دهنده‌ی سلطه و نفوذ پارسیان آن دوره بر بخش خاوری ایلام باشد.

منابع یونانی درباره‌ی کورش و پسر و جانشینش، کمبوجیه‌ی اول (حدود ۵۹۰-۵۵۹ پ.م.)، به ما اطلاعاتی می‌دهند و بر ما آشکار می‌سازند که کمبوجیه با پادشاهی همجوار خود، ماد، پیمان اتحاد بسته بوده است. مادها در شمال باختری ایران ساکن شده بودند و هگمتانه شهر عمده‌ی سرزمینشان بود. بابلیان و پارسیان به احتمال بسیار به ماد چون هم‌پیمانی شایسته در برابر آشور، قدرت برتر بین‌النهرین، می‌نگریسته‌اند. فرورتیش (۶۴۷-۶۲۵ پ.م.)، و هووخشتره (۶۲۵-۵۸۵ پ.م.)، پادشاهان ماد، هر دو بر ضد آشور و نینوا، پایتخت آن، لشکرکشی نمودند. کمبوجیه‌ی اول گویی با آستواگس (۵۸۵-۵۵۵ پ.م.)، جانشین هووخشتره، پیمان سیاسی بسته و دخترش ماندانا را هم به زنی گرفته بوده است. روشن نیست که آیا در این پیمان مادیان و پارسیان در سطحی برابر بودند یا این که بنا به نوشته‌ی هرودوت، مورخ یونانی، پارسیان در مقام فروتری نسبت به مادها قرار داشتند.

به‌رحال چنین می‌نماید که شاهان پارس هنوز در مراحل آغازین تثبیت قدرت پادشاهی بوده‌اند. هدف اصلی آنان این بود که از پادشاهی خویش پاسداری کنند، زیرا منبعی که گسترش‌طلبی آنان را در این دوره بر ما آشکار سازد، در دسترس نیست.

### کورش کبیر، بنیانگذار امپراتوری

با برآمدن پسر کمبوجیه، کورش دوم (۵۵۹-۵۳۰ پ.م.)، که به‌حق بنیانگذار امپراتوری پارس دانسته می‌شود، تحول شگرفی رخ داد. وی در مدت تقریباً بیست سال در طی لشکرکشی‌هایی ماد، لودیا و بابل، یعنی پادشاهی‌های پرآوازه‌ی آن روز جهان، و سرزمین‌های خاور پارس را فرمانبردار خویش ساخت و گستره‌ی جغرافیایی بزرگی تقریباً به اندازه‌ی خاورمیانه‌ی امروزی را، از ترکیه و سواحل مدیترانه تا مرزهای هند و از استپ‌های روسیه تا اقیانوس هند، زیر سیطره‌ی خود درآورد.

برای یک فرمانروای واحد که در پرتو فره‌مندی و مهارت‌های جنگ‌آوری خویش توانسته بود سپاهی بزرگ و چندتباری را رهبری کند، این دستاوردی سترگ و بس شگرف می‌نمود. نیز مایه‌ی شگفتی است که او توانست در قلمرو امپراتوری‌اش، سازمانی سیاسی پدید آورد که به مدت بیش از دو سده ابزاری کارآمد در اداره‌ی شاهنشاهی بود.

ماد نخستین پادشاهی‌ای بود که در سال ۵۴۹/۵۵۰ پیش از میلاد در برابر کوروش از در فرمانبرداری درآمد. منابع یونانی چنین القا می‌کنند که کوروش برای دستیابی به استقلال سیاسی از ماد به قلمرو آستواگس، پادشاه ماد، تاخته است. واردکردن یک عنصر خانوادگی در این داستان که بنا بر آن کوروش بر پدر بزرگ خود شوریده است، رنگی از اندوه و تألم به داستان می‌افزاید. این‌که آیا این نوادگی صرفاً افسانه‌ای خیال‌پردازانه است یا نه، هنوز بسیار مورد اختلاف است. با این حال، این‌که همه‌ی منابع یونانی در مورد این روایت همداستان نیستند، ما را به آن سو مایل می‌کند که گویا پیوند خانوادگی در این ماجرا افزوده‌ای داستانی به حکایت پیروزی کوروش بوده است تا فرمانروایی‌اش را در ماد مشروع جلوه دهد. مثلاً کتسیاس، پزشک و نویسنده‌ی یونانی سده‌ی چهارم پیش از میلاد، به صراحت می‌نویسد که میان کوروش و آستواگس هیچ پیوند خانوادگی در بین نبوده است. قول وی با نوشته‌های خاور نزدیک همخوانی دارد که در آن‌ها هم از پیوند خانوادگی یا سیاسی میان خاندان‌های حاکم ماد و پارس سخنی به میان نیامده است. افزون بر آن، این منابع ادعا دارند که آستواگس بود که در میدان رزم موضع تهاجمی گرفت و کوروش در برابر این یورش موضعی تدافعی به خود گرفت. بنا بر وقایع‌نامه‌ی نبونید بابلی، آستواگس عزم بر آن کرد که پارس را بگشاید و از این رو سپاهی فراهم کرد. اما بخشی از لشکریانش از وی روی گرداندند و به کوروش روی آوردند. فرجام جنگ با این چرخش تغییر کرد و پایان کار آستواگس معلوم شد. کوروش برق‌آسا بر هگمتانه، تختگاه ماد، دست یافت، خزانه‌ی آن را ضبط نمود و ثروت‌های آن را به پارس برد:

[۱] (آستواگس) [سپاهی] فراهم آورد و برای رویارویی با کوروش (بابلی: Kuraš)، شاه انشان، به انگیزه‌ی فیروزی رهسپار گردید [...].

[۲] سپاه بر ضد آستواگس (بابلی: Ishtumegu) شورش کرد و او در بند افتاد. آنان [او را تحویل دادند؟] به کوروش [...] [۳] کوروش به هگمتانه، شهر پادشاهی، لشکر کشید، نقره، طلا، کالاها، دارایی و [...] [۴] که او به‌عنوان غنیمت (از) هگمتانه ربود، به انشان برد. اموال (و) غنایم سپاه [...] [...] (وقایع‌نامه‌ی نبونید، ستون دوم، ۱-۴) بنا به روایت‌های خاور نزدیک، کوروش احتمالاً با آموتیس<sup>۱</sup>، دختر آستواگس، ازدواج کرد<sup>۲</sup> و با این کار پیروزی خویش را بر ماد تثبیت کرد. هنوز دلایل روشنی وجود ندارد که چرا آستواگس ابتدائاً بر پارس یورش آورد. شاید او بلندپروازانه در پی گسترش قلمرو ماد بوده است و شاید هم از پیش دریافته بوده است که قدرت فزاینده‌ی کوروش موقعیت سیاسی‌اش را به خطر می‌اندازد.

کوروش با پیروزی نظامی خود نخستین مرکز پادشاهی پارس، پاسارگاد (ایلامی: بتره‌گتاش<sup>۳</sup>)، را در مرودشت در خاور پارسه بنیان نهاد. کاخ کوروش، تالار بارعام و همچنین گورگاه وی، که بر سکویی با شش پله قرار گرفته، بر این مکان تاریخی مشرفند. کوروش در جوار کاخ خود، نخستین باغ منظم و ساختارمند را به نام پردیس<sup>۴</sup> (ایلامی: پرته‌تاش<sup>۵</sup>) همراه با کانال‌های آبیاری که چهار قسمت مستطیلی را از هم جدا می‌ساخت، پدید آورد (تصویر ۲).

وی آنگاه در گام دوم سرزمین‌های شمال ماد، از جمله اورارتو را که در نزدیکی دریایچه‌ی وان قرار داشت و همچنین قلمرو پادشاهی لودیا را گشود. لودیا یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین پادشاهی‌های سده‌ی ششم پیش از میلاد به شمار می‌آمد. پادشاه آن، کرزوس (در حدود ۵۶۰-۵۴۷ پ.م.)، شهرهای ایونی را در مناطق ساحلی زیر سیطره‌ی خویش درآورده و دست‌نشانده‌ی خود کرده بود. پیمانی هم که با آشور بسته بود، به گسترش شبکه‌ی ارتباطی فرامرزی نوآشوری از بین‌النهرین تا سارد، تختگاه لودیا، انجامیده، بر آبادانی لودیا بسیار افزوده بود. آوازه‌ی او در دنیای یونانی از آن‌جا بود که او را از نخستین شاهانی

1. Amytis 2. Ctesias FGrH 688 F1 3. Batrakatash 4. paradeisos  
5. partetash